



۲۰۱۹/۰۷/۰۳



میر عبدالواحد سادات

مقابله با پلانهای سوپر شیطانی پاکستان

بخش دوم و پایان

اگر این مکتب است و این ملا
حال "کشور" خراب می بینم



آقای عظامحمد نور در موعظه طولانی به ارتباط معضله ابها ارشاد فرمود که :
" به حساب شرعی نیز می توانیم این موضوع را حل و بند برق دردریای کتر ایجاد نماییم " مثل آنکه این اقا اطلاع ندارد که :

در حقوق بین الملل معاصر درین عرصه قواعد وجود دارد و ملل متحد کنوانسیون خاص را در مورد ابهای بین المللی به تصویب رسانیده است .

اکنون هموطن ما قضاوت میفرماید که درمورد یکی از عوامل اساسی تداوم تجاوز پاکستان ما چگونه می اندیشیم !!!
آقای لطیف پدram کاندید ریاست جمهوری برای اولین بار در تاریخ موجودیت پاکستان ، با لك بخشی نظر شخص و حزب خود را در مورد به رسمیت شناختن خط تحمیلی و استعماری دیورند در پاکستان اعلام نمود .

این موضوع جوانب مختلف دارد که باید جداگانه به ان پرداخته شود و مرتبط به بحث جاری باید نوشت :
در کدام کشور جهان چنین مرسوم و مجاز است که به یکی از عمده ترین مسایل متنازعه فیه در کشور متخاصم رئیس يك حزب رسمی و کاندید ریاست جمهوری مخالف سیاست دولت و خلاف منافع و مصالح کشور به کشور متجاوز و متخاصم باج دهد !!!

از طرف دیگر هرکسیکه در احوال جاری دلیل تداوم تجاوز پاکستان را خط دیورند بداند ، به مفهوم ان است که از درك عوامل پیچیده جیوپولوتیک منطقوی و بین المللی و دها عامل دیگر در ادامه تراژیدی خونبار افغانستان دور می باشد و در غیر ان همچو طرح صاف و ساده پوپولیسیم و خدمت به جیوپولوتیک پاکستان می باشد .

از جانب دیگر طرح مسایل مربوط به نوعیت نظام و رژیم سیاسی موضوع داخلی و انحصاری مربوط افغانان می باشد که طرح ان با " اولیای امور " پاکستانی به مفهوم ان است که :
عمران خان " حق " دارد نسخه استعماری " دولت موقت " را برای ما تجویز نماید .
آقای حکمتیار صاف و روشن درین کنفرانس بیان نموده است که :
" ما در افغانستان برای بقای پاکستان مبارزه می نمایم "

البته ابراز همچو سخنان از جانب آقای حکمتیار که درین چهل و پنج سال اخیر در خدمت اهداف پاکستان قرار دارد ، مایه تعجب نمی باشد .

موصوف چهل و چهار سال قبل به رهبری استخبارات پاکستان و تحت قیادت جنرال نصیراله بابر گورنر جنرال وقت صوبه سرحد ، گروه های تخریبی را آماده و نخستین تجاوز انکشور بر ضد نخستین جمهوریت افغانستان و محمد داود فقید انجام و یکی از وسایل عمده جنگ اعلام نشده انکشور در سال (۱۹۹۰ م) طرح کنفدراسیون افغانستان و پاکستان را با غلام اسحق خان پذیرفت و در دهه نود ارمان و خواب ضیالحق که :

کابل باید بسوزد !

را همراه با شرکا و رقبای تنظیمی شان به واقعیت مبدل ساختند . و این بار به خاطر تحقق طرح عمران خان تیر های اخر عمر را به نعل اغشته به خون وطن می زنند .

آقای رحمت اله نبیل رئیس سابق ریاست امنیت دولتی و یکی از کاندیدان ریاست جمهوری در مورد شرکت کنندگان " کنفرانس لاهور " تبصره کوتاه دارد که يك قسمت آنرا ازسایت (سپوتنیک - افغانستان) نقل می نمایم :

" ... کار بعضی ها را سهل ساختند ، از تیلفونهای محرم و دیدارهای مخفی در کشور های دیگر خود را اسوده نموده ، این بار به طور مستقیم دستور و شاباسی گرفتند :

به هر رنگی که خواهی جامه می پوش من از طرز خرامت می شناسم

در مجموع نزد این اقایان ارزشهای متعالی :

- جمهوریت
 - حاکمیت قانون
 - و تفاوت ماهوی ان با :
 - امارت
 - حاکمیت شریعت
- چندان تفاوت ندارد و شناخت انان از طالبان و اهداف پیچیده تداوم دهندگان جنگ افغانستان بسیار ابتدایی و گویا با ذهن افسرده و نا ذهین و دید قرون وسطایی به واقعیت های قرن (۲۱) نسخه بدهند.
- چنانچه آقای محقق سبکسرانه مطرح نمود که :
- " ... پس از شوروی تروریستان در مناسبات پاکستان و افغانستان غلط فهمی ایجاد کردند و حال باید هر دوکشور مشترکا به رفع این غلط فهمی ها بپردازند . "

بدین ترتیب آقایان با بالاترین ادعا ها با این پرت و پلا گفتن ها می خواهند ، اخلاص شانرا به پاکستان به قیمت مسخ حقایق تاریخی ، تمثیل نمایند .

بی جهت که هیچکدام از آقایان شرکت کننده در کنفرانس لاهور در موارد :

- جنگ اعلام نشده پاکستان

- تجاوز انگلستان

- کشتار اهالی ملکی و جنایات جنگی

- موجودیت مراکز طالبان در پاکستان و کمک همجانبه پاکستان به آنان

حرفی به زبان نیاوردند و برخلاف با تحریف حقایق افتابی :

پاکستان متجاوز را " قربانی " جنگ افغانستان خواندند .

همچو اظهارات خیانت اشکار به افغانستان می باشد که :

قربانی اصلی جنگ اعلام نشده پاکستان و اماج تروریسم سازمان یافته از انگلستان می باشد .

این موضعگیری اشکارا بی حرمتی به شهدا ، مجروحین ، معلولان ، معیوبین و بیوه های افغانستان می باشد .

بی پاسی در برابر قوای مسلح افغانستان که همین اکنون با فداکاری در برابر جنگ اعلام نشده و جنایات تروریستان

می رزمند ، خیانت نا بخشودنی این آقایان پنداشته می شود . همین اکنون هر کدام این آقایان را تا چند منسوب قوای

مسلح محافظت می نمایند .

همچنان بر هیچکس پوشیده نیست که این آقایان اجزای شرکت سهامی و دولت موجود می باشند و پیوسته از امتیازات

ان مستفید می گردند و اما مشاهده می شود که آقایان در مسکو و لاهور " فاتحه " دولت را فتوای اجنبی خواندند .

تاریخ شاهد است که پاکستان و ایران در تبانی با استخبارات بین المللی هفت گانه و هشت گانه را به مقاصد سیطره

جویانه و استعماری شان ایجاد نمودند و در نهایت افغانستان را قربانی رقابت آنان ساختند .

اکنون در مورد پروسه صلح نیز می خواهند همان نسخه استعماری را تطبیق و به اصطلاح " پروژه " ها را در

مسکو ، قطر ، لاهور و ... راه اندازی می نمایند و بی نیاز از اثبات است که هر اندازه قصاب زیاد گردد و رقابت

بازیگران بیشتر ، عواقب زیانبار ان بیشتر می گردد .

تبلیغ تصنعی " فضای نیک " ، " فرصت نیک " ، " فصل نو در مناسبات پاکستان با افغانستان " و اعلام اینکه :

" پاکستان به صلح افغانستان متعهد است " و دیگر " سیاست عمق ستراتژیك " را تعقیب نمی کند و ...

که عمدتا در ارزیابی های آقایان اتمر و ولی مسعود بازتاب یافت .

فاعتبرو یا اولابصار !

بدین ترتیب این کنفرانس (شرمفرانس) لاهور به غیر از اظهار اخلاص و ارادت به پاکستان ، و نوعی کمپاین شخصی ،

تنظیمی و انتخاباتی درخانه دشمن که باعث بالاتر شدن دست پاکستان در آستانه سفر رئیس جمهور بآن کشور گردید .

آقایان در مسکو و لاهور به عمده ترین خواست پاکستان که در مطالبات مکرر طالبان بازتاب دارد ، صحه گذاشتند و

با نوعی " وقاحت زدایی " از طالبان ، عامل " مشروعیت " آنان و تضعیف موقف دولت افغانستان گردیدند که نتیجه

ان ، منتج به استقرار امارت اسلامی طالبان خواهد گردید .

زمینه ساز مجموع این " درامه " ها :

فقدان دولت ملی مقتدر و نبود حاکمیت قانون می باشد .

اظهر من الشمس است که درین هجده سال مقاصد استعماری باعث گردیده که در افغانستان به عوض دولت ، شرکت سهامی جهادی - مافیایی ایجاد گردد و آگاهانه دولت امریکا و آقای جان کیری حاکمیت ملی ما را میان دو گروه رقیب پیشناز انتخابات تقسیم نمود .

در نتیجه این نقب گذاری ها اقلیت منفور تاجران دین ، تیکه داران " جهاد " ، دکانداران قوم و جلابان سیاسی ، اکنون علنی به نفع جیوپولوتیک اجانب " پارو " بززند و ممثل منافع آنان باشند .

درین راستا ، پاکستان به حیث کشور متخاصم زیادتیرین تاثیر و نفوذ را بر بخش زیاد افغانان اعم از تنظیمی و ... حتی در داخل دولت ستون پنجم شان فعال می باشد .

هرگاه در افغانستان دولت مقتدر ملی و حاکمیت قانون وجود می داشت ، باید این آقایان به اساس احکام قانون اساسی و کود جزای کشور مورد تعقیب عدلی قرار گرفته و محاکمه گردند . با صد افسوس و درین فقدان دردناک باید :

این جلابان سیاسی در محکمه قضاوت مردمی محکوم گردند و حد اقل باید تدابیر اتی در مورد شان عملی گردد :

— ممنوع الخروج اعلام و از اشتراك در جلسات بیرون کشور ممنوع گردند .

— بادیگارد ها و محافظان شان گرفته شود و امتیازات مادی آنان قطع گردد .

بر اساس قانون اساسی نافذ ، جنگ و صلح از صلاحیت های انحصاری دولت است و دولت به خاطر انجام مکلفیت های خود باید :

در مسیر کسب جاهت و مشروعیت اعمال خود به مردم اقتدا و بخاطر منافع واقعی مردم و منافع ملی کشور ، به قانون پناه برد .

فقط و فقط تطبیق یکسان و بلاشرط قانون می تواند زمینه ساز کاهش بحران اعتماد گردد .

خواست اساسی مردم صلح واقعی و پایدار است و این مأمول در وجود يك مکانیزیم واقعبینانه متحقق می گردد .

یگانه وسیله تحقق این مکانیزیم در احوال جاری همین نهاد موجود دولتی است که به خاطر ضعف داخلی نمی تواند به انجام وظایف خود نائل گردد .

مردم در تجربه تاریخی دریافته اند که :

عمل ملاك حقیقت است ، بدینرو هرگاه نیت خدمتگذاری واقعی وجود داشته باشد ، با همنوایی اکثریت مردم :

- جوانان

- زنان

- مستمندان و فقیران

- مهاجران و بیجا شدگان

- روشنگران متعهد به وطن و ...

که در مجموع خواستار صلح واقعی می باشند ، را کسب نمایند .

همیشه به یاد باید داشت که :

اصل و تعریف کلاسیک که سیاست خارجی را بازتاب سیاست داخلی میداند ، کماکان اصالت دارد و هیچگاهی دولت فاقد پشتیبانی مردم نمیتواند مدافع منافع ملی در روابط بین المللی و سیاست خارجی باشد.

تجربه تاریخ گواهی این واقعیت است که :

در احوال افتراق ملی ، بحران اعتماد و تشتت و چند دستگی ، هیچگاهی دستیابی به اهداف کلان ملی ممکن نمی گردد.

پس مبرمترین وظیفه ملی این است تا :

تمام هم و غم ما متوجه کاهش بحران اعتماد ملی و ایجاد روحیه قوی ملی می باشد .

طی این چند دهه جنگ و بحران مسایل به گونه رقم خورده است که فقط يك اقلیت منفور

در معاملات ذات البینی شان و در غیاب مردم مقدرات مردم را رقم زده اند و گویا در اشتراك شان ما " وفاق ملی "

داشته ایم و درکم و کسر آنان همه چیز برهم خورده و کشور را به تباهی سوق داده اند .

اکنون دیگر جامعه تغییر یافته و نیرو های محرك اجتماعی جدید را باید زمینه ساز باشیم .

به چشم سر مشاهده می نمایم که :

قهرمانان جوان در عرصه سپورت ، تحصیل ، موسیقی ، سازندگی و ... با استقبال خودجوش هزاران افغان مواجه می گردد و اما اقایان جلابان با ادعای بزرگ در مظاهرات و جلسات به افراد کرایبی ضرورت دارند .

حالت اکثریت جوانان جسور و تاریخ سازما به شیران مشابهت دارد که سرنوشت شان به دست گوسپندان رقم میخورد.

کسانیکه به نیرو و اراده نسل جوان شك دارند به رزم و دلاوری منسوبان قوای مسلح توجه فرمایند که چگونه در مقابل تروریسم و تجاوز پاکستان می رزمند .

مقابله با پلانهای سوپر شیطنانی پاکستان باید در وجود يك منشور ملی انجام یابد .

منشوریکه باید محصول فکر کلان ملی ، فراقومی ، سمتی و مذهبی در بحث و گفتمان وسیع همگانی باشد و بتواند تعریف دقیق منافع ملی و مصالح افغانستان را تسجیل نماید .

درین منشور ملی باید شناخت از منافع " مشروع " پاکستان و سایر همسایه داشته باشیم ، تا بتوانیم از شر جنگ های نیابتی رقبای جیوپولوتیک منطقوی به دور باشیم .

مقابله با پلانهای سوپر شیطنانی پاکستان در دور " جدید بازیهای بزرگ " و در شرایط

باید انجام یابد که رقبای جیوپولوتیک بین المللی (امریکا ، روسیه و چین) برای تعیین مقدرات تأریخی ما ، با هم در حشر و نشر می باشند و بدون شك مجموع قدرتهای منطقوی و جهانی درگیر در مسایل و مصایب افغانستان نمی خواهند ، نظاره گر عادی باشند .

در چنین اوضاع و احوال بسیار بخرنج احتمال وقوع خطرات زیاد وجود دارد ، سیاست های کجدار و مریز امریکا که همیشه سر نخ تروریستان را به دست دارد و در تمام مدت ریشه ترور را در پاکستان ابیاری و به خاطر قطع شاخ های ان مردم بیگناه ما را قربان می نمایند ، همیشه يك تهدید جدی می باشد .

همیشه باید تجربه دهشتبار تاریخ را به خاطر داشت که :

نه تنها لشکر کشی قدرتهای بزرگ زیانبار است ، بل رفتن غیر مسولانه شان که هر دو به اساس محاسبه منافع ملی صورت می گیرد ، عواقب به مراتب فلاکتبار برای افغانستان و حتی منطقه دارد .

ضرورت طرح منشور ملی مسولیت جدی را متوجه روشنفکران و روشنگران متعهد به مردم می سازد که بیشترین مخاطب این قلم می باشند تا اشتراك مساعی شانرا در مقابله با سیر قهقرایی و ذهنیت تکفیری که افغانستان را اماج قرار داده اند ، معطوف و کار گسترده روشنگرانه در جهت افشای نیم کاسه های زیر کاسه " پروژه " صلح نمایند .
باید آگاهانه شعار دفاع از ارزشهای والا و جهانشول را مطرح کرد که :

— جمهوریت می خواهیم و نه امارت

— حاکمیت قانون می خواهیم و نه حاکمیت شریعت خود ساخته طالبان

البته از کفر ابلیس معروفتر است که همچو ارزشها برای منادیان دروغین حقوق بشر و امریکا که مقدرات تاریخی ما را رقم می زنند ، ارزش خاص ندارد و تجربه تاریخی معامله با سرنوشت جمهوریت دوم و حزب د خ ا (حزب وطن) با تنظیم های جهادی نیز در ذهن ما وجود دارد .

افغانستان روز های دشوار و سرنوشت ساز را سپری می نماید و کشور ما طولانی ترین جنگ را متحمل و از مردم ما قربانی بزرگ گرفته است ، حق دارند که :
به شاهراه صلح پایدار گذار نمایند .

با پاسداری از " انقلاب " امید و در پرتو حاکمیت عقل با تجسر و تکیه بر عقیلانیت سیاسی و چنگ زدن به منافع و مصالح افغانستان باید پاسخ شایسته به صدای نعلش اغشته به خون مادر وطن داد و در برابر پلانهای سوپر شیطانی پاکستان و لطائف الحیل اجنبی از هست و بود وطن مشترک دفاع کرد. و منحبث حسن ختام :

تیت می مه بوله غورحنگ را باندی مه کره
زه په دی افتادگی کی لوی گرنګ یم



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

مقابله با پلانهای سوپر شیطانی پاکستان (بخش ۲)
[Sadat_a_w_۶۸_planhay_shaitaani_pakistan_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sadat_a_w_۶۸_planhay_shaitaani_pakistan_۲.pdf)

بخش اول این مطلب را با فشار بر لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Sadat_a_w_۶۸_planhay_shaitaani_pakistan_۱.pdf